

جستاری در ساختار مکتوبات عرفانی (بر پایه مکتوبات غزالی، سنایی، مولانا و عین‌القضات)

سیدامیر جهادی حسینی* - نازنین رستمی‌زاده**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

مکتوبات عرفانی از ارزشمندترین نمونه‌های مکاتیب غیر رسمی به شمار می‌روند. ذوق سرشار، ذهن خلاق و قلم پُرراز عرفا، این نامه‌ها را از منشآت کاتبان درباری که به فن ترسل، نیک آگاه بوده‌اند، ممتاز ساخته است. با مطالعه این متون، ساختاری قاعده‌مند و منسجم در نگارش نامه‌ها به چشم می‌خورد. نگارندگان این پژوهش با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی کوشیده‌اند، مکتوبات غزالی، سنایی، مولانا و عین‌القضات را از لحاظ ساختار و محتوای نامه‌ها با ارائه شواهد، تحلیل و بررسی کنند. شیوه نامه‌نگاری، موضوع، مخاطب و به طور کلی ساختار نامه‌های نویسندگان مزبور از مواردی است که کمتر به آن توجه شده است؛ لذا، جای خالی این پژوهش در میان کارهای انجام شده مرتبط با مکتوبات عرفانی احساس می‌شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ساختارهای مکاتیب عرفانی با ساختارهای مکاتیب دیوانی متفاوت است. این تفاوت در آغاز نامه، خطاب‌ها و القاب مشهودتر است؛ در رکن اصلی نامه‌ها نیز به صراحت موارد درخواستی کاتب بیان شده است. افزون بر این‌ها، مکتوبات عرفا هم به لحاظ اخلاقی - تعلیمی و هم به جهت آموزش مبانی عقیدتی و عرفانی مشحون به اندرزاها و توصیه‌های ارزشمند است.

کلیدواژه‌ها: مکتوبات عرفانی، غزالی، سنایی، مولانا، عین‌القضات.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۱۱

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۸/۱۶

*Email: jahadi@uk.ac.ir (نویسنده مسئول)

**Email: nazanin.rostamizadeh14@gmail.com

مقدمه

مکتوبات (مجموعه نامه‌های دیوانی و غیر آن)، از جمله میراث‌های منشور ادبی هستند که شامل: منشور و فرمان، فتح‌نامه و شکست‌نامه، عهدنامه و سوگندنامه، سلطانیات، اخوانیات و... می‌شوند. بنابر این تقسیم‌بندی و با توجه به شأن مکتوب^۱ الیه گاه جنبه رسمی و گاه غیر رسمی داشته‌اند.

«نامه‌هایی که بزرگان علم و ادب در طول حیات خود گه‌گاه به انشای آن مبادرت ورزیده‌اند، در حقیقت جزئی از ذخایر گران‌قدر ادبی به شمار می‌روند، که به لحاظ صراحت گفتار، بیش از سایر آثارشان حال و هوای اوضاع اجتماعی و ادبی را در خود منعکس کرده و نمایانگر چهره بی نقاب خالق خویش‌اند. از خلال آنها می‌توان ناگفته‌های بسیاری را دریافت.» (شفق و آزادبخت ۱۳۹۲: ۷۲)

بسیاری از مکتوبات ذخیره‌ای گرانبها از اطلاعات سیاسی، ادبی و اجتماعی در خود دارند:

«اطلاعاتی که نامه‌ها به ما می‌دهند از این جهت حائز اهمیت است که در شمار منابع دست اول قرار می‌گیرند؛ بسیاری از این مجموعه‌ها در زمان نویسنده یا در روزگار پادشاهی که این نویسندگان در دربار آنها کار می‌کردند، تألیف شده‌اند. با توجه به اینکه در برخی از دوره‌های تاریخی تعداد منابع دست اول اندک است، اهمیت نامه‌ها دوچندان می‌شود. به علاوه اینکه نامه‌ها اسناد تاریخی به حساب می‌آیند و ارزش اطلاعات آنها از کتاب‌های تاریخ بیشتر است.» (درپر و دیگران ۱۳۹۱: ۴۸)

از جمله مکاتیب غیر رسمی باید به نامه‌های منشور عرفا اشاره نمود. نثر این نامه‌ها گاه مانند زبان شعرشان، رمزی و شیرین و شیواست؛ چراکه «نثر صوفیه نیز مانند شعر آنها همه به یک قلمرو تعلق ندارد. گاه این نثر مثل یک شعر آکنده از شور و جذبه و ذوق و عرفان می‌شود... که آنها را می‌توان شعر منشور خواند.»

(زرّین کوب ۱۳۴۴: ۱۵۹) اغلب عرفا علاوه بر سعی در شناخت سرچشمه هستی و کشف حقایق خلقت به عالم شعر و ادبیات نیز گذری داشته‌اند. نامه‌های به جا مانده عرفا از اسناد معتبری به شمار می‌روند که حاوی اطلاعات ارزشمندی درباره مرادوات نگارنده با صاحب مقامان، بلندپایگان، دوستان، خانواده و زیردستانش است.

«مکاتیب‌نویسی شیوه‌ای است که عارفان به کمک آن، مریدان و سالکان راه را به راز و رمز عبور از گردنه‌های حیرت‌افزای نفس و چگونگی گذر از وادی‌های هزارتوی آن، آگاه می‌کنند، گاه با بشارت و خوش‌باش و گاه با انداز و به هوش‌باش. زمانی از تجارب نوری خود سخن می‌گویند و زمانی نجواکنان و صمیمانه سر در خلوت سالک کرده ادکار و افکار او را به سامان می‌رسانند.» (فیض کاشانی ۱۳۷۸: ۱۹)

این نامه‌ها علاوه بر محتوای ارزشمندشان، از نظر جمال‌شناسی ادبی، عرفانی، اسلوب‌های نویسندگی و ساختار نیز حائز اهمیت هستند. با توجه به اینکه بررسی همه مکتوبات عرفانی از حوصله این جستار بیرون است، لذا تنها به آثار متقدمان و صاحبان سبک این فنّ از جمله: غزالی، سنایی، مولانا و عین‌القضات بسنده شده است. در این آثار الگوهای مشابهی در ساختارهای نامه‌نگاری دیده می‌شود. مکاتیب عرفا سرشار از نکات عرفانی، محسنات لفظی و معنوی است. محمد غزالی به رغم آنکه عارفی والامقام است، اما:

«در نثر فارسی نیز دارای مقام و مرتبه خاصی است. وی نثر بسیار شیوا و پخته و ساده و گیرا و پرمغز دارد. روانی کلام او بی‌نهایت است و افکار او را حتی در مواردی که دست به استدلال‌ات عقلانی می‌زند در نهایت آسانی بیان می‌کند، با این حال رعایت ایجاز از اختصاصات این نویسنده است و این خود ارزش کلام او را صدچندان می‌کند.» (صفا ۱۳۷۸، ج ۲: ۹۲۲)

مکتوبات غزالی به جهت تعلیمی و نیز برخی مخاطبان سیاسی و دیوانی، از ارزش تاریخی و اجتماعی بسیاری برخوردار است.

قاضی همدانی، آثار عرفانی شیوایی به نثر ذوقی و صوفیانه نگاشته است. «مکاتیب عین‌القضات، فارسی روان و بسیار ساده‌ای دارد و در آن‌ها گاه به آیات قرآنی و اشعار پارسی و عربی استشهد شده و نویسنده خود هم رباعی‌های گرم دل‌انگیزی از خود در آن‌ها ... آورده است.» (صفا ۱۳۷۸، ج ۲: ۹۴۲) نامه‌های قاضی، گاه به دفاعیات وی پرداخته و گاه در خدمت آموزش مبانی عرفانی مورد نظر آمده است.

تعداد نامه‌های سنایی به نسبت سایر آثار بررسی شده، کمتر است. «نامه‌های سنایی که بنا به تحقیق استاد نذیر احمد، هفده‌تاست و سنایی آن‌ها رابه دوستان و وزرا و صدور غزنین و بهرامشاه غزنوی نوشته است.» (بهنام‌فر ۱۳۸۸: ۳) مخاطبان مکتوبات سنایی غالباً افراد شاخص و برجسته دیوانی هستند. مخاطبانی «که نویسنده را وادار کرده که از آن دسته استراتژی‌های بلاغی و بیانی بهره بگیرد که متناسب با شأن والای آن‌ها از یک طرف و مقام علمی و منزلت شخصی خودش از طرف دیگر باشد.» (داوودی و دیگران ۱۳۹۵: ۵۴)

در میان آثار منثور مولانا، مکتوبات وی اصالتی افزون‌تر از سایر منشورات او دارند: «زیرا منشآت او و به قلم او بی‌تصرف واسطه‌ایست... بر روی هم نثر مولوی مانند نظم‌ش ساده و دلپذیر و بر روش مشایخ صوفیه همراه با ایراد آیات و احادیث و اخبار و اشعارست.» (صفا ۱۳۷۸، ج ۳، بخش ۲: ۱۲۰۸)

با بررسی مکاتیب می‌توان گفت که این نویسندگان صاحب قلم و خوش قریحه، بی‌گمان از اصول و قواعد و آداب نامه‌نگاری آگاه بوده‌اند و همچنین به زبان فارسی و عربی تسلط کافی و وافیه داشته‌اند. محتوای کلی مکتوبات، عمدتاً تعلیمی است و نویسنده سعی دارد با آوردن شعر، آیات قرآن، روایات و تمثیلات

مخاطب را ارشاد کند. گاه به نظر می‌رسد که نامه، مخاطب خاص دارد، اما با تأمل در معانی و مفاهیم در می‌یابیم که کاتب فی‌الواقع اسراری را برای عموم طالبان می‌نویسد. «این‌گونه مکتوبات در نزد صوفیه، درخشندگی و صفای یک‌زبان ساده و شفاف را که متعهد به تقریر مطلب و حل مشکل مخاطب است حفظ می‌کند... . این‌گونه نامه‌ها غالباً، پاره‌ای تعبیرات ادبی و شعری در خود دارند.» (رستگار فسائی ۱۳۹۲: ۲۴۴)

بیان مسأله

بنا بر آنچه گفته شد، مکاتیب یا نامه‌های عرفا، از آثار گرانقدر عرفانی است. این آثار از حیث ساختار، محتوا، نوع نثر و شیوه انشاء در خور توجه و بررسی هستند. ضرورت این پژوهش به کوتاه سخن، نخست از آن جهت است که نویسندگان مکتوبات مورد بحث، از پیشگامان فنّ ترسل و هنر نامه‌نگاری عرفانی به شمار می‌روند و دیگر آنکه این‌گونه نوشته‌ها در زمره اسناد معتبر و منابع دست اولی به شمار می‌روند که منعکس‌کننده چهره جامعه خویش هستند؛ از این روی لازم است توجه شایانی به آن‌ها داشت. در این نوشتار در پی آن هستیم تا با گردآوری و تحلیل داده‌ها به وجوه اشتراک و افتراق ساختار، اسلوب، نوع نگارش و سلالت انشاء این‌گونه نوشتاری دست یابیم و ارکان و مختصات اصلی آن‌ها را با ذکرشواهد و مثال تفکیک کنیم. نگارندگان در پژوهش حاضر در پی پاسخ دادن به این پرسش‌ها است: آیا در مکاتیب عرفانی به رغم زبان ذوقی و لحن تعلیمی نامه‌ها، ساختار نامه‌نگاری منظم و مدوّنی دیده می‌شود؟ ساختار موجود در مکتوبات عرفانی مشتمل بر چه ارکانی است و هر یک چه ویژگی‌هایی دارند؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به اینکه مکاتیب صوفیانه ساختارمند و دارای نظم و نسق مترسلاانه‌ای هستند و نظر به اینکه تا کنون پژوهش مجزایی درباره ارکان مکتوبات عرفانی و بررسی و تحلیل مبانی نامه‌نگاری در این آثار صورت نگرفته است، ضرورت انجام و ارائه پژوهش حاضر ایجاب می‌شود.

پیشینه پژوهش

اگرچه تا کنون پژوهش‌های فراوانی درباره نامه‌های غزالی، سنایی، مولانا و عین‌القضات صورت گرفته است، اما پژوهش مستقلی مرتبط با موضوع و مسأله پژوهش این نوشتار انجام نشده است. از جمله پژوهش‌های مرتبط با موضوع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

بهنام‌فر (۱۳۸۸)، در مقاله «ساختار و سبک مکاتیب سنایی» تنها به تحلیل ساختار و سبک مکاتیب سنایی پرداخته و پس از شرح مختصری درباره هریک از نامه‌های سنایی، ابتدا ارکان نامه‌ها (صدر مکتوب، شرح اشتیاق و خاتمه مکتوب) و سپس ویژگی‌های سبکی نامه‌ها را بررسی کرده است. حداد عادل (۱۳۸۱)، در مقاله «ارزش ادبی مکتوبات مولانا» به تحلیل محتوایی نامه‌های مولانا پرداخته است. اقبال (۱۳۳۲)، در مقاله «مجموعه مکاتیب فارسی غزالی بنام فضائل الانام من مکاتیب حجة الاسلام» چنین می‌گوید که غزالی زندگانی خود را به خواندن و فکر کردن و زهد و عبادت و ارشاد مردم و خدمت به خلق گذرانده و با وجود عمر کوتاهی که داشته، تألیفات بسیار از خود به دو زبان فارسی و عربی به جا گذاشته است. نویسنده در این پژوهش با ذکر شواهد، مثالی درباره هر باب از مکاتیب غزالی آورده است. روحانی و تقی‌زاده (۱۳۹۶)، در مقاله «گونه فرهنگی

مکتوبات مولانا (بررسی سه مقوله موضوع، مخاطب و افراد واسطه در نامه‌های مولانا) اعتقاد دارند که بررسی مکتوبات مولانا، زمینه‌ای را جهت آشنایی بیشتر مخاطب با اندیشه، شخصیت و روابط اجتماعی مولانا فراهم می‌نماید. درپر و همکاران (۱۳۹۱)، در مقاله «اسلوب نوشتار نامه‌های فارسی، توصیف و طبقه‌بندی گونه نامه» به شناخت اسلوب نوشتارنامه‌های فارسی و ویژگی‌های شاخص آن‌ها و توصیف و رده‌بندی نامه‌ها توجه داشته‌اند. نویسندگان این جستار می‌کوشند تا چارچوب‌های مشابه در آثار متقدم این حوزه را استخراج نمایند و نشان دهند که این الگوها از جهتی مشابه و از سویی در آثار متأخر (مکتوبات عرفانی) تکرار شده‌اند. کاکهرش (۱۳۸۷)، در مقاله «دیدگاه‌های عرفانی سنایی متأثر از غزالی» با تکیه بر دو اثر نویسندگان (ربیعین فی اصول الدین غزالی و حدیقه الحقیقه سنایی) و با توجه به زمینه اسلامی و قرآنی، به بررسی اثرپذیری سنایی از غزالی با رویکرد محتوایی آثار پرداخته است.

با مرور پیشینه معلوم می‌شود که نوشتار حاضر در احصاء و طبقه‌بندی ارکان نامه‌های عرفانی با شیوه‌ای مقایسه‌ای در میان چهار اثر برگزیده عرفانی، رویکردی جدید دارد. البته لازم به ذکر است که از جهت محتوایی سایر مقالات بر شمرده شده نیز برخی ویژگی‌های اخلاقی و تعلیمی موجود در نامه‌ها و آثار مورد بررسی را بیان کرده‌اند.

بحث و بررسی

با بررسی مکتوبات عرفانی از چهار نویسنده مد نظر، معلوم می‌شود که ارکان اصلی نامه‌های عارفانه به ترتیب قرارگیری و استعمال در متن نامه‌ها عبارتند از: ۱- دعای صدر مکتوب؛ ۲- شرح اشتیاق؛ ۳- براعت استهلال؛ ۴- القاب؛ ۵- رکن اصلی مکتوب؛ ۶- خاتمه مکتوب.

در میان شش‌رکن فوق، رکن دوم (شرح اشتیاق) و رکن سوم (براعت استهلال)، کاربرد اندکی دارند و صرفاً در برخی از آثار نمود یافته‌اند که بدان‌ها در شمار ارکان کم کاربرد و متمایز اشاره می‌شود. سایر ارکان با ویژگی‌های پربسامد و مشترک در همه آثار وجود دارند که در ضمن ارکان پرکاربرد و ویژگی‌های مشابه بررسی خواهند شد.

ارکان پرکاربرد و مشابه (عمومی)

الف) صدر مکتوب

عبارات عربی آغازین با مضمون تحمیدیه، نقل آیات و احادیث و کاربرد ادعیه فارسی و عربی از شیوه‌های رایج آغاز نامه‌هاست.

۱- عبارات عربی با مضمون مدح و ثنا: گاه قبل از رکن آغازین (ادعیه) به سیاق و غاظ و مجلس‌گویان، عباراتی عربی که بیانگر آغاز و افتتاح سخن است آورده می‌شود. این عبارات به نوعی تحمیدیه محسوب می‌شوند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ خَيْرٌ خَلَقَهُ مُحَمَّدٌ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَيَّ الظَّالِمِينَ.» (غزالی ۱۳۳۳: ۶)

۲- نقل آیات و احادیث: زمانی کاتب، آیه‌ای از قرآن را دستاویز آغاز نامه قرار داده است. این مورد علاوه بر تیمن و تفأل به خیر، از اغراض تعلیمی و عارفانه نیز برخوردار است: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.» (همان: ۶۰) گاه احادیث نبوی نیز نقل شده‌اند: «قال رسول الله (ص): أَلَدُنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونٌ مَا فِيهَا إِلَّا مَا كَانَ اللَّهُ مِنْهَا» (همان: ۷۴) و «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى فَضْلِهِ، قَدْ رَجَعَ الْحَقُّ إِلَى أَهْلِهِ.» (سنایی ۱۳۶۲: ۳۷) «قَالَ أَصْدَقُ الْقَائِلِينَ: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبِكَ اللَّهُ وَمَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.» (همان: ۷۰) «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِين.» (مولانا ۱۳۷۱: ۵۹) «اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَيَرْفَعُ الْبُعْدَ عَنَّا»

بَيْنَا فَهوَ مُفْتَحُ الْاَبْوَابِ وَ مُسَبَّبُ الْاَسْبَابِ.» (مولانا ۱۳۷۱: ۶۶) ویژگی فوق در نامه‌های عین‌القضات ملحوظ نیست. بیشترین بسامد مربوط به مکاتیب غزالی و پس از آن سنایی و کمترین بسامد مربوط به مکاتیب مولانا است.

۳- دعای صدر مکتوب: در میان نامه‌های عرفانی، معمولاً دعا، رکن آغازین مکتوب است که در اغلب مواضع به زبان فارسی و در برخی موارد گاه به عربی نیز ذکر شده است. در متون ترسل دیوانی این دعا، به دعای صدر مکتوب موسوم است. ادعیه با توجه به مخاطب نامه، جنبه عموم و خصوص پیدا می‌کند. بدین نحو مکتوبی که مخاطبش پادشاه یا یکی از رجال حکومتی باشد، مضمون دعا برای توفیق وی در آن سمت است. گاه دعا نیز جنبه‌ای عام دارد؛ توفیقاتی که کاتب در ضمن دعا برای مکتوب‌الیه خواستار است، گاه دنیوی و زمانی نیز اخروی است.

در مکتوبی که غزالی به سلطان سنجر نگاشته است دعای آغازین چنین است: «ایزد تعالی ملک اسلام را از مملکت دنیا برخوردار کناد و آنگاه در آخرت پادشاهی دهد.» (۱۳۳۳: ۳) آرزوی طول عمر برای مخاطب: «بقای ملک اسلام باد.» (همان: ۶) گاه دعا، شخص کاتب و نیز همگان را شامل می‌شود: «ایزد تعالی ما را و همگان را از خواب غفلت بیدار کناد.» (همان: ۶۰) در موارد معدودی نیز دعا به زبان عربی آورده شده است: «حَرَسَ اللهُ تَأْيِيْدَهُ وَ دَامَ تَوْفِيْقَهُ.» (همان: ۷۳) ادعیه در مکاتیب غزالی نسبتاً موجز و کوتاه است. ادعیه در مکاتیب سنایی به نسبت سایر آثار بررسی شده، از اطناب و تنوع بیشتری برخوردار است: «همیشه زیادت سیادت و اعادت سعادت و اقامت سلامت، نثار مجلس میمون همایون ... قبله اقبال، جمال سیرت و کمال سریرت و اسباب شرف برو پاینده داراد و ماه رعایت او برخادمان و آفتاب عنایت او بر دوستان تابنده داراد بمنه وَ سِعَةِ جُوْدِهِ!» (۱۳۶۲: ۱۴)

در مکاتیب مولانا ادعیه آغازین به فارسی و عربی و نسبتاً طولانی است:

«همواره ایام و اعوام صاحب اعظم، دستور معظم، آصف زمان، نظام الملک وقت، افضل اعلم عادل، ظهیر الملة محمدیة، آیف القربة الاحدیة، مُنیر العدل، عالی الهمم، مغیث الأمم، مجدالدولة و الدین، ابوالملوک و السلاطین - ادام الله علوه - در توفیق افضل اعمال و اکرم خصال و تحصیل رضای حضرت ذوالجلال که و ما لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى و کَسَوْفَ يَرْضَى مصروف و مستغرق باد؛ اولیای آن دولت مسرور و اعدای حضرت مقهور، و باری - جل جلاله - اولاً و آخراً حافظ و حامی و مُعین و غفور، بحق محمد و آله.» (مولانا ۱۳۷۱: ۷۵)

«ادام الله ظلّ ملك الامراء، سید الخواص، المعظم لأمرالله - ادام الله علوه.» (همان:

۸۳)

غالب نامه‌های مولانا با دعا آغاز شده است، اما در مکاتیب عین‌الفضات شیوه معمول کاتب، آغاز کردن مکتوب با ادعیه کوتاه عربی و فارسی است. گویا این شیوه، نوعی تفأل به خیر زدن است که عرفا بدان تکیه کرده‌اند. ادعیه عین‌الفضات کمتر فارسی و اکثراً عربی و البته کوتاه و مختصرند: «أطالَ اللهُ بَقَاکَ أَيُّهَا الْاِخُ الْعَزِيزُ!» (عین‌الفضات همدانی ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۰) «خدای تعالی عاقبت محمود بدهاد ما را و آن برادر اعز را.» (همان: ۱)

تنها مورد متفاوت در خصوص آغاز نامه‌ها مربوط به مکتوبات عین‌الفضات است که صرفاً با ادعیه کوتاه فارسی و بندرت عربی آغاز می‌شود و آیات و احادیث و عبارت‌پردازی‌های عربی نیز در آن مشهود نیست.

ب) القاب

۱- القاب ساده: ویژگی عمومی مکاتیب عرفانی، عدم کاربرد القاب پر طمطراق و رایج مترسلان درباری در خطاب‌ها و القاب است. در مکتوبات غزالی، مخاطب عموماً با القاب ساده مورد خطاب قرار گرفته است، مانند: «ای ملک این دنیا را بسیار لشکر و خزانه بساختی آخرت را نیز بساز.» (۱۳۳۳: ۸) گاهی اوقات نیز

خطاب‌ها تنها با فعل امر، نمود پیدا می‌کند: «بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و ...» (غزالی: ۱۳۳۳: ۴) «سیرت پدر خویش ملک‌شاه فراگیر.» (همان: ۹) در برخی موارد به جهت رعایت ادب و احترام، مکتوب‌الیه را غیابی خطاب می‌کند: «معلوم رأی کریم است که نیکوترین توفیقی و بزرگترین غنیمتی که یافته شود، تازه گردانیدن آثار اسلاف رضوان الله علیهم اجمعین است و ...» (همان: ۴۰) سادگی القاب در نامه‌های قاضی همدانی نیز کاملاً مشهود است. مکتوبات وی غالباً مخاطب معینی ندارند و خطاب‌های مستعمل در این نامه‌ها، خطاب عام است با واژه‌هایی نظیر ای برادر، ای جوانمرد و...: «جوانمردا! این نه طاعت است که تو آنرا طاعت می‌دانی ... جوانمردا! گه طاعت خدای را باید داشتن!» (۱۳۷۷، ج ۱: ۴۴) «ای دوست! راه مردان پیداست و راهِ مخثان پیدا.» (همو، ج ۲: ۱۲۲) «ای عزیز! ندانم که قوال چه گفت، اما دانم که نهنگِ قهر از درون شبلی درآورد.» (همان: ۴۰۴) خطاب‌های قاضی همدانی غالباً مستقیم هستند: «جوانمردا! ... از آنچه ترا داده‌اند بر اهل حاجت بذل می‌کن ... و مال و جاه چندانکه توانی بذل کن...» (همو، ج ۱: ۶۶)

۲- القاب ادبی و منشیانه: بر خلاف غزالی و عین‌القضات، سنایی توجه فراوانی به لقب‌پردازی نشان داده است؛ گویا سنت مترسلان درباری در نامه‌های وی، یادگار روزگاری است که سنایی در دربار به سر می‌برده است:

«اقامت سلامت نثار مجلس میمون همایون بدر صدور، و صدور بدور، و حدایق حقایق، و مرافق خلائق، قوام اقوام، مرکز اکرام، شمع جمع، درخت بخت، جوی جود، سیمای سیما، بهای بها، کان حلم، مرکز علم، مایه لطافت، پیرایه ظرافت، مال آمال، قبله اقبال، جمال سیرت و کمال سریرت و اسباب شرف برو پاینده دارد و ماه رعایت او بر خادمان و آفتاب عنایت او بر دوستان تابنده دارد بمته و سعة جوده!» (۱۳۶۲: ۱۴)

البته مقام سیاسی و اجتماعی مکتوب‌الیه در خطاب‌ها تأثیر دارد. گاه نام مخاطب بدون القاب ذکر شده است: «پس ای قوام‌الدین که تاج و تخت خاص در بالای اعلیٰ علیین منتظر قدر تست، در بالانه اسفل السافلین چه کار داری؟»

(سنایی ۱۳۶۲: ۴۰) خطاب‌های تعلیمی نظیر مکاتیب غزالی در نامه‌های سنایی، زمانی به صورت غیابی ذکر شده است: «...چشم دارد که تمویهات صاحب غرضان را گوش ندارد، و ثناگوی خود را روزکی چند مهمان دارد، و هم بجان او، او را میزبانی کند...» (همان: ۶۷) خطاب‌ها در نامه‌ای که به بهرامشاه غزنوی نوشته است، تعدد بیشتری دارد: «سلطان اسلام، پادشاه عادل، ملک‌الاسلام و المسلمین، بهرامشاه ابن مسعود...» (همان: ۱۱۹)

در مکاتیب مولانا، القاب از تعدد و بسامد نسبتاً بالایی برخوردار هستند. البته مقام مکتوب‌الیه نیز در القاب و خطاب‌ها شایان توجه است. برای نمونه می‌توان به القاب مخاطب در نامه اول به سلطان عزالدین کیکاوس اشاره کرد: «عالم عادل مقبل، دین‌پرور خدای ترس حلیم کریم، روح الامراء، بحرالعدل و الاحسان، النادر بین السلاطین الاولین و الآخرین.» (مولانا ۱۳۷۱: ۵۹) خطاب‌های غیابی: «التماس می‌رود از لطف فرزندی که در آن کوشد که بدین جانب مراجعت فرماید...» (همان: ۶۷)

سزاوار توجه است در مکاتیبی که مولانا حتی به یاران خویش نوشته است گاهی القاب پرطمطراق و ادبی مشهود است. نامه‌ای که به صلاح‌الدین و در شرح آرزومندی به دیدار وی نوشته است: «واسع الصدر رفیع القدر، افتخار العلماء و العارفين، صلاح الحق و الدین.» (همان: ۶۷)

وجه غالب ادبیّت بر مکاتیب مولانا و سنایی سایه افکنده است. در رکن براعت استهلال و شرح اشتیاق این وجه مشهود است؛ مقوله‌ای که در رکن فعلی و در قالب القاب ادبی و گاه پیچیده نیز دیده می‌شود.

ج) رکن اصلی مکتوب

این رکن به موضوع نامه و یا آن قصدی اشاره دارد و در اصل، نامه بدان واسطه نوشته شده است. از منظر رسمی یا دیوانی بودن و غیر رسمی بودن موضوع نامه؛

مکاتیب صوفیه در زمره دسته دوم جای می‌گیرند. بخش اصلی نامه پس از ذکر مقدمات فوق آورده می‌شود. این بخش در اغلب مکاتیب صوفیه به زبانی ساده، صریح و به دور از ابهام و فارغ از تکلفات و تعارفات منشیان درباری نوشته شده است. درخواست‌های مطرح شده در رکن اصلی، غالباً اجتماعی هستند و گاه جنبه شخصی دارند. این رکن، مبسوط‌ترین بخش مکتوب به شمار می‌آید. مهم‌ترین موضوعات مطروح در نامه‌های بررسی شده به قرار ذیل است:

۱- توصیه‌نامه (رقعه سفارش) و درخواست بخشش و بخشایش: مهم‌ترین درخواست مطروح در نامه‌های صوفیانه، خواستاری رحم و شفقت رجال و سلاطین بر زیردستان است که در قالب بخشش مالیات‌ها و سایر موارد نمود می‌یابد. علاوه بر موضوعات یادشده، گاه سفارش نامه‌هایی در باب افراد و نیز خود فرد کاتب، خطاب به بزرگان نیز وجود دارد؛ البته برخی از این نامه‌ها حاوی مضمون شفاعت و خواهش‌گری است.

مکتوبات غزالی: در نامه‌ای که غزالی به سلطان سنجر نوشته است، خواهش اصلی خود را به مردم طوس اختصاص داده است: «بر مردمان طوس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله به سرما و بی‌آبی تباه شده و درخت‌های صدساله از اصل خشک شده و هر روستایی را هیچ نمانده مگر پوستینی...» (۱۳۳۳: ۴) غزالی در ضمن نامه‌ای دیگر درخواستی شخصی را نیز بیان کرده است: «من دوازده سال در زاویه نشستم و از خلق اعراض کردم... مرا از تدریس نیشابور معاف داری تا به زاویه سلامت خویش روم که این روزگار سخن من احمال نکنند...» (همان: ۱۰)

موضوع مهم و پربسامد دیگر در نامه‌های صوفیانه، شفاعت و خواهش‌گری و به نوعی توصیه کردن در حق افراد است، توصیه‌هایی مبنی بر بخشش و بخشایش و گاه حمایت و یاری‌گری رجال و سلطان از عاصیان مد نظر نویسنده. برای نمونه می‌توان به نامه‌ای که غزالی در حمایت از ابراهیم سباک به ضیاءالملک نوشته است، اشاره کرد: «شهر گرگان مدتی بود تا از عالمی عامل

خالی بود...وی را در کنف حمایت و عنایت خود دارد و دعاء وی ذخیرهٔ قیامت سازد و هرچه به تمشیت کار وی بازگردد مبذول دارد.» (غزالی ۱۳۳۳: ۳۵-۳۴)

در مکتوبات مولانا نیز برخی از مکتوبات در شمار توصیه‌نامه‌ها (سفارش) محسوب می‌شوند. این قسم یا به قصد خواهش‌گری برای چشم‌پوشی از خطای کسی است یا درخواست مساعدت‌های مالی. مولانا در نامهٔ نهم که به فردی به نام مجدالدین اتابک نگاشته است، از وی می‌خواهد که به نظام‌الدین، مدد مالی برساند: «توقع است از درویش پروری و کهنتر نوازی صاحب اعظم که سایهٔ لطف و رحمت پادشاهی بر احوال او گستراند که بس زیان‌ها دیده است...» (۱۳۷۱: ۷۶)

۲- پند و اندرز: جنبه‌های تعلیمی در کنار سایر کارکردهای مکتوبات عرفانی، بی‌تردید، اصلی‌ترین و بارزترین مشخصهٔ این نامه‌هاست. نامه‌ها خطاب به افراد مختلف اعم از دیوانی و اخوانی نگاشته شده‌اند. از آنجا که نگارندگان این مکتوبات از عرفای عالی مرتبه هستند، معمولاً کلام آن‌ها سرشار از نکات تعلیمی و اندرزهای ارزنده است. شایان ذکر است که اندرزهای یادشده در مکاتیب عرفا این قابلیت را دارد که به عنوانی رکنی مجزاً در ساختار انشائی نامه‌ها لحاظ شود.

به طور خلاصه ویژگی‌های مشترک و مشابه پند و اندرز در نامه‌های عرفانی عبارتند از: ۱- تعالیم اخلاقی و عرفانی بسته به مقام مکتوب‌آلیه، گاه صورت مستقیم و خطابی دارند و در بیشتر مواضع به صورت غیر مستقیم و غیابی به کار رفته‌اند؛ این مقوله از آن روست که مخاطبان، غالباً افراد بلندمرتبه‌اند؛ ۲- لحن بیانی تعالیم نیز آرام و حاکی از ادب و احترام است؛ ۳- از دیگر ویژگی‌های تعلیمی نامه‌های عرفا، همراه ساختن پند و اندرزها با تمثیل‌ها، حکایات و گاه اقوال بزرگان دینی و عرفاست که سبب ملال‌ناپذیری نصیحت و به جان نشستن اندرزها می‌شود. کاربرد تمثیل از مواردی است که سبب تقریب به ذهن‌شدن و ساده‌سازی مبانی دشوار «بسیاری از مباحث کلامی (مانند جبر و اختیار، قضا و قدر) و عرفانی (مانند فنا و بقا و وحدت) برای عموم مردم ...» (نیکویخت و همکاران ۱۳۸۷: ۱۳۲) می‌شود. البته لحن و بیان مبانی تعلیمی نسبتاً ساده و قابل فهم

است، چراکه «مخاطبان آثار صوفیه، عام و قشرهای فرودست اجتماعی بودند. بنابراین آن آثار... می‌بایست با زبان مردم کوچه و بازار سخن بگویند؛» (بیگدلی و کریمی ۱۳۹۰: ۷۴) ۴- بالاترین بسامد در توصیه‌های تعلیمی در مکتوبات بررسی شده، خطاب به عاملان، رجال، وزرا و سلاطین توصیه به عدل، رعایت انصاف، داد با زیردستان و ترک دنیاپرستی است.

در مکتوبات غزالی کاتب با استشهاد به کلام نبوی، توصیه اخلاقی خویش را بیان کرده است: «رسول الله (ص) می‌فرماید که یک‌روزه عدل از سلطان عادل، فاضل‌تر از عبادت شصت‌ساله.» (۱۳۳۳: ۴) گاه اندرز را همراه با تمثیل بیان کرده است: «بزرگان چنین گفته‌اند که اگر دنیا کوزه زرین بودی که نمادی و آخرت کوزه سفالین که بماندی، عاقل کوزه سفالین باقی اختیار کردی بر کوزه زرین فانی فکیف که دنیا خود کوزه سفالین فانی است و آخرت کوزه زرین باقی عاقل چگونه بود کسی که دنیا اختیار کند.» (همانجا)

برخی توصیه‌ها نیز کوتاه و آمیخته به امثال است: «شیت سفید در شربت نیند سخت نالایقست.» (همان: ۶۱) «چون جمال به غایت کمال رسد بازار مشاطه بشکند و دست مشاطه بیکار شود.» (همان: ۶۷) غالب توصیه‌ها نیز ایجابی است: «ای ملک این دنیا را بسیار لشکر و خزانه ساختی آخرت را نیز بساز.» (همان: ۸) برخی توصیه‌ها، البته در بسامد پایین، سلبی هستند: «دست از مسکر بدارد و اگر نمی‌تواند دست از عمل ظالمان بازداشتن.» (همان: ۶۱)

در میان مکتوبات، نامه‌هایی هم هست که عموماً مخصوص به پند و اندرز هستند و البته شیوهٔ تعلیم‌محور نیز گرفته‌اند: «اگر طالب راه سعادت، بدان که اصول سعادت سه است: ملازمت و مخالفت و موافقت.» (همان: ۸۸)

در نامه‌های سنایی نیز اندرزها معمولاً با آیات و روایات همراه شده‌اند: «ان الله لا ينظرُ إلى صوركم و لا إلى أعمالکم و لكن ينظرُ إلى قلوبکم و نیاتکم.» (۱۳۶۲: ۳۸) برخی نصایح مستقیماً به مخاطب نامه ایراد شده‌اند و جنبهٔ سلبی دارند: «پس ای قوام‌الدین که تاج و تخت خواص در بالای اعلیٰ علین منتظر قدر تست، در

بالانۀ اسفل السافلین چه کار داری؟» (سنایی ۱۳۶۲: ۴۰) «ای فرزند خلف آدم گرد ناخلفان ابلیس چه گردی» (همان: ۴۰) در برخی نامه‌های سنایی نیز قسمت خاصی از نامه، کارکرد ویژه تعلیمی یافته است: «تا نفس انسانی زیر دست نقش خیال باشد باز چچۀ شیطانست.» (همان: ۵۷)

برخی از نامه‌ها در رکن اصلی نیز به اندرز و نصایح سیاسی و اجتماعی آراسته شده‌اند. از جمله مکتوبی که به بهرام‌شاه غزنوی نگاشته است و در آن، ضمن نصیحت به شاه، وی را به عدل و داد با مظلومان و رعایا فرامی‌خواند: «در بعضی آثار است که دو چیز در عمر بفزاید و در زندگانی زیادت کند و سبب باریدن باران و رستن درختان بود: یکی نصرت مظلومان و یکی قهر ظالمان.» (همان: ۱۱۸)

در نامه‌های مولانا نیز برخی آیات قرآن و روایات، بار تعلیمی متن را بر دوش می‌کنند: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ.» (۱۳۷۱: ۶۱) «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَاحْبُ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ وَاعْزُهُمْ وَآكْرُمُهُمْ، انْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ.» (همان: ۷۵) اندرزهای مذکور در نامه‌های مولانا (نه در حجج بالا)، جنبه غیابی دارند: «پس صورت نماز را فقیه بیان می‌کند: اولش تکبیر، آخرش سلام و...» (همان: ۸۴)

نصیحت‌های مستقیم و سلبی با توجه به مقام مکتوب‌الیه ذکر شده‌اند، لحن سخن در نصایح، گاه آرام و زمانی نسبتاً تند است: «إن شاء الله حجاب غرور از پیش چشم آن فرزند زودتر برخیزد تا بداند که آن آب نیست، که آن طرف که اسب را می‌دوانی و مرکب را سقط می‌کنی سرابی است که بسی چون تو آن سو دوانیدند...» (همان: ۹۳)

کاربرد تمثیل برای بیان مبانی تعلیمی از شیوه‌های رایج در نامه‌های مولانا است: «چنان‌که فرزند طفل نابینا مادر را می‌داند و شیر او را می‌خورد ولیکن اگر او را بپرسند که مادر تو چه شکل دارد؛ اسمر است، اشقر است، گشاده ابرو است، دراز بالاست، کوتاه است و...؟ هیچ از این نشان‌ها نتواند گفتن آلا به تقلید و شنیدن.» (همان: ۱۰۸)

تعداد نسبتاً اندکی از مکتوبات در رکن اصلی، رویهٔ تعلیمی و اندرزمحور دارند؛ مانند مکتوب بیست و چهارم که به علاءالدین چلبی نوشته است: «إن شاء الله حجاب غرور از پیش چشم آن فرزند زودتر برخیزد تا بداند که آن آب نیست که آن طرف که اسب را می‌دوانی و مرکب را سقط می‌کنی سرابی است که بسی چون تو آن سو دوانیدند، چون آنجا رسیدند آب نبود.» (مولانا ۱۳۷۱: ۹۳)

در میان مکاتیب بررسی شده، نامه‌های عین‌القضات غالباً به طرح مباحث تعلیمی و عرفانی آن هم با رویکرد خاص خودش اختصاص یافته‌اند. هر یک از مکتوبات به موضوع معینی پرداخته‌اند. قاضی با تفصیل و بسط مبانی عرفانی، موشکافانه سخن می‌گوید و از این حیث کلام او جنبهٔ آموزشی نیز یافته است. آیات و احادیث در خدمت بیان مضامین تعلیمی است، البته همراه با تفسیر و توضیح با رویکرد عرفانی: «ای دوست اگر خواهی که بدین حقایق رسی... جهد می‌کن... چه «لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًا وَوُسْعَهَا» و حَسَنَاتُ الْإِبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقْرَبِينَ. تا توانی در میان این ظلمات از قلم و دست و زبان و مال و جاه راحتی به محتاجی می‌رسان...» (عین‌القضات همدانی ۱۳۷۷، ج ۱: ۸۶-۸۷) نصایح بیشتر جنبهٔ خطابی و مستقیم دارند: «اکنون آنچه ترا و امثال ترا به کار آید بشنو...» (همان: ۲۳۳) «ای دوست نیک اندیشه کن در این عجایب که سر از گریبان خاک تیره برمی‌زند تا خود این حوادث از خود تواند بود؟» (همان: ۸۳)

در مکاتیب قاضی همدانی، گاه در ضمن یادکرد نکات تعلیمی از زبان تمثیلی نیز استفاده شده است:

«ای دوست! آدمی که او را ارادت وادید آمد، در مثال به مورچه ماند که به کعبه می‌رود از خراسان. چه گویی؟ هرگز مورچه به خودی خود به کعبه تواند رفتن؟ هیهات! که اگر هزارسال جان کند که هم هیچ نبود؛ اما اگر خود را بر پر کبوتری یا بازی بندد، راه بر وی آسان شود... و کار مرید در آن است که خود را چون بر پر پیر بندد، و چون بر بست، راه مرید برسد و آن راه پیر است که مانده است.» (همان: ۷۴-۷۵)

با توجه به آنکه عین‌القضات در مکاتیب، دفاعیاتی را برای رفع اتهام از خویش مطرح کرده است، توصیه به رحم و بخشش و گاه انفاق مالی در مکتوبات فراوان یاد شده است: «جوانمردا! ارحموا من تحتکم یرحمکم من فوقکم. از آنچه ترا داده‌اند بر اهل حاجت، بذل می‌کن...» (۱۳۷۷، ج ۱: ۶۶)

نکته دیگر آنکه تعالیم عرفانی نامه‌های قاضی خطاب به مریدان و یارانش و به گونه‌ای اختصاصی است؛ همچنین غالباً سعی دارد در ضمن توصیه‌های تعلیمی خویش با نگاهی انتقادی، نادرستی رفتار و کردار مخاطبان را به آنان گوشزد کند و ایشان را بی‌گاهاندا که مسیرشان را چگونه و تحت راهنمایی چه کسی برگزینند.

۳- مباحث عرفانی: موضوع اصلی دیگر که از وجوه غالب در مکاتیب عین‌القضات است، مباحث مبسوط و درازدامن عرفانی است که گاه در چندین نامه پی گرفته شده؛ در برخی از نامه‌ها، دفاعیات قاضی همدانی از خویشان آمده است. این وجه در نامه‌های غزالی و مکتوبات مولانا، به نسبت کمتری از نامه‌های قاضی همدانی نمود یافته است.

جنبه آموزش برخی مبانی عرفان در مکاتیب غزالی نیز مشهود و بدین صورت که در پاره‌ای از بندها، مقوله‌ای آموزش‌محور را طرح کرده است: «مبدأ و منبع این نور دو خصلت است، عدل و عدالت، عدالت آن بود که در بندگی خدای تعالی چنان بود که...» (۱۳۳۳: ۳۴)

در مکتوبات مولانا نیز برخی از نامه‌ها کاملاً به طرح مسائل عارفانه پرداخته؛ از جمله نامه سی‌وهفتم که در جواب نامه عزالدین کیکاووس نگاشته شده و مولانا در آن به مباحث عارفانه پرداخته و از این حیث مکتوب فوق جنبه آموزشی به خود گرفته است. (۱۳۷۱: ۱۰۹-۱۰۷)

در نامه‌های قاضی همدانی، هر یک از نامه‌ها حول محور و موضوعی اصلی و معین نگاشته شده و با اطناب، موضوع اصلی در بندهای متعدد، شرح و بسط داده شده است:

«مطالب مکتوبات اغلب مربوط به مسائل فلسفی مانند: ممکن و واجب و حادث و عرض...؛ و اصول عرفانی مانند: عشق و فنا و قیامت و عالم ارواح... و سلوک و شرح احادیث و آیات قرآن و ارکان دین اسلام و هرچه بدین موضوعات تعلق دارد می‌باشد فقط فرقی که بین تمهیدات و مکتوبات وجود دارد آنست که در مکتوبات از مطالب فلسفی و سیر و سلوک مفصل‌تر و عمیق‌تر بحث شده است. علاوه بر این در مکاتیب اطلاعاتی درباره زندگی شخصی قاضی همدانی ثبت شده است.» (عین‌القضات همدانی ۱۳۴۱: ۱۰ مقدمه)

شایان ذکر است که در نامه‌ها، موضوع اصلی در طبقه‌بندی و انشعابات فرعی در بندهای متعددی ادامه یافته است. نکته حائز بیان دیگر، آنکه موضوعات در مکتوبات قاضی همدانی، به نوعی توالی منطقی منظمی دارند؛ مثلاً نامه دوم تا پنجم که به موضوع نیت اختصاص یافته‌اند. نامه‌ها در مکتوبات عین‌القضات، طولانی هستند و نویسنده نگران آن است که مبدا از بیان مهمات موضوع بازماند: «و اگر این مطول گردد از مهمّ باز مانم و نامه تام نشود.» (عین‌القضات همدانی ۱۳۷۷، ج: ۱، ۳۸) نیت، صانع عالم، صفات خدا، شکر و سایر موضوعات عرفانی موضوع برخی از مکتوبات است که البته از زاویه نظر خاص قاضی همدانی روایت شده‌اند. موضوعات با دقت خاصی شرح شده‌اند به نحوی که مبدا از دل این سخنان بوی الحاد و اتهام به زندقه برخیزد، به رغم این احتیاط گاه موارد تحیر برانگیزی چون دفاع از ابلیس نیز دیده می‌شود: «مرید، ابلیس صفت باید که بود تا ازو چیزی آید.» (همان: ۷۵)

۴- موضوعات شخصی (دفاع از خویش، تشکر و سپاس، تهنیت نامه): در مکاتیب سنایی موضوعات طرح شده به نسبت جنبه شخصی بیشتری دارد. برای نمونه در یکی از مکتوباتش از شخص صاحب مقام خواستار توجه بیشتری شده و حتی تقاضای عفو می‌کند. (سنایی ۱۳۶۲: ۱۷-۱۴) یا در نامه دیگری به دعوت یکی از بزرگان برای دیدار، پاسخ منفی داده، از ملاقات با وی عذر آورده است. (همان: ۳۷-۴۶) طرح تقاضای بخشش از بزرگان و نادیده انگاشتن حاسدان، می‌تواند ریشه در ذوق و قریحه شاعری سنایی داشته باشد: «...چشم دارد که تمویهات

صاحب غرضان را گوش ندارد و ثناگوی خود را روزکی چند مهمان دارد... پس وقت آنست که در حق او سعی کند، نه در خون او، و او را نوید خلعت دهد، نه نوید قلعت...» (سنایی ۱۳۶۲: ۶۷)

در نامه های مولانا، سپاس و تشکر از مخاطبان از پربسامدترین موضوعات نامه‌هاست. از جمله در نامه اول که به سلطان کیکاووس در سپاس از توجه به نجم‌الدین نوشته است (۱۳۷۱: ۶۱-۵۹)، در نامه دوم به معین‌الدین پروانه در تشکر از احسان به صدرالدین: «لطف‌هایی که فرمود در حق فرزند اعز صدرالدین معلوم شد، شکرها گفته آمد، امید داشته می‌شود که در تأخیر نیفتد.» (همان: ۶۲)

موضوع جالب توجه دیگر در رکن اصلی، تهنیت‌نامه‌هایی است که مولانا به برخی از مخاطبان خویش نوشته است. از جمله نامه یازدهم که به یکی از وزرا در تبریک بازگشت وی است؛ (همان: ۷۷) همچنین نامه بیست‌وهشتم در همین موضوع است. البته هر دوی این نامه‌ها به اعتذار نگارنده مبنی بر عدم امکان ملاقات مکتوب‌آلیه نیز اشاره دارد. کاتب در نامه چهل‌وششم هم که به یکی از خواتین نوشته شده است، از بهبودی وی پس از بیماری ابراز شادمانی کرده است: «الحمد لله تعالی که عاقبت بشارت خیر و سلامت و سعادت آن یگانه شنیدیم.» (همان: ۱۱۹)

در مکتوبات قاضی همدانی یکی از موضوعات اصلی نامه‌ها که به تکرار و تعدد مشهود است، ذکر دفاعیات عین‌القضات است: «جوانمردا! اگر کسی از منکران با من صحبت کند لابد بود که به ده روزه انکارش برخیزد.» (عین‌القضات ۱۳۷۷، ج: ۱: ۵۲) هرگاه که کوچک‌ترین غفلتی از موضوع اصلی در متن دیده می‌شود، نگارنده بلافاصله به سر سخن بازمی‌گردد و در امتداد بحث اصلی کلام را پی می‌گیرد: «و اگر در این آیم از مقصود بازمانم...» (همان: ۵۹) «از مقصود دور افتادم...» (همان: ۶۴)

۵- اخوانیات (آرزومندی دیدار دوستان): شرح اشتیاق یکی از ارکان آغازین نامه‌های عرفانی است که بسامد اندکی دارد و در ادامه ضمن ارکان کم‌کاربرد

بدان پرداخته خواهد شد. در برخی از نامه‌های شخصی که باید آن‌ها را اخوانی به حساب آورد، موضوع اصلی در سراسر مکتوب، شرح اشتیاق و آرزوی دیدار فرد غایب است.

در مجموعه نامه‌های مولانا مکتوباتی است که موضوع اصلی آن‌ها به نوعی شرح اشتیاق به دیدار دوستی است که در غربت بوده و دیدار وی میسر نشده؛ نامه چهارم دعوت از صلاح‌الدین برای دیدار است؛ زیرا سالهاست که او را ندیده: «ایام مفارقت صورت آن فرزند سالها نمود در شدت و کراهت. التماس می‌رود از لطف فرزندی که در آن کوشد که بدین جانب مراجعت فرماید.» (مولانا ۱۳۷۱: ۶۷) همچنین نامه بیستم در جواب شجاع‌الدین در آرزومندی دیدار وی است. (همان: ۸۶۸۷)

د) رکن پایانی نامه

پایان‌بندی مکتوبات به شیوه‌های ذیل است که در اغلب آثار بررسی شده، مشهود است: ۱- ادعیه فارسی؛ ۲- ادعیه عربی؛ ۳- ابیات فارسی و عربی؛ ۴- توصیه اخلاقی. پایان نامه‌ها عموماً با دعای فارسی و آرزوی عافیت برای مخاطب است. جملات پایانی غالباً فارسی و موجزند. توصیه‌های اخلاقی مبنی بر تعمق در محتوای نامه و یاری رساندن به خلق فقط در نامه‌های قاضی همدانی نمود یافته است.

در مکتوبات غزالی، دعای فارسی و عربی از شیوه‌های رایج ختم مکتوب است: «ایزد تعالی بر زبان و دل عزیز آن راناد که فردا در قیامت از آن خجل نباشد و امروز اسلام را از آن ضعف و شکستگی نباشد و السلام.» (۱۳۳۳: ۵) گاهی اوقات دعایی عربی نیز در پایان نامه آمده است: «و رأی الشیخ الأجل السید صدرالدین نظام الاسلام شمس الوزراء آدم الله تمهیده فی تحقیق هذه الجملة و بمثلها أمضى ان شاء الله.» (همان: ۴۱) گاه مضمون دعا برای سعادت دینی و دنیوی

مکتوب^۱ الیه است: «ایزد تعالی بدایت و نهایت کار وی بر سعادت دینی و دنیوی آراسته گرداناد و آفت و نوائب روزگار از حواشی آن مجلس مصروف باد، بمحمد و آله اجمعین.» (غزالی: ۱۳۳۳: ۳۵) در پایان برخی نامه‌ها، نیز آیه قرآن ختم کلام است، مانند نامه‌ای که به آیه ۳۳ سوره فصلت به پایان رسیده است. (همان: ۶۶) تعدادی از نامه‌ها نیز با عبارت والسلام به پایان رسیده‌اند.

در نامه‌های سنایی نیز دعا پایان بخش مکتوب است: «اکنون رأی مضی آن صدر بزرگوار برتر در آنچه بیند که همیشه بیننده انعام منعم و اکرام مکرّم باد.» (۱۳۶۲: ۴۲) همچنین برخی از نامه‌های سنایی به ابیاتی ختم شده است: اوّل به منت میل بُد آن میل کجاست؟ و امروز ملول گشتن از بهر چراست؟ از بهر خدای را که برگویی راست کان میل چه بود، وین ملالت ز چه خواست؟ (همان: ۱۵)

برخی از نامه‌ها به عبارت دعایی عربی، ختم شده‌اند: «و السّلام علیک الف الف بمحمد و آله.» (همان: ۷۷) «و صلّی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین و سلّم.» (همان: ۱۲۱)

پایان نامه در مکتوبات مولانا معمولاً کوتاه و دعایی به عربی و یا فارسی است: «أنه ولیّ الأجابة و دعوة المخلصین مستجابة.» (۱۳۷۱: ۶۱) «جاوید واسع الصدر باد.» (همان: ۶۷) «جاوید محسن باد، آمین یا رب العالمین.» (همان: ۷۶) «والسلام.» (همان: ۷۷) و البتّه بندرت جملات دعایی طولانی در ختام نامه آمده است: «وَقَفَّهَ اللهُ وَ سَدَّهَ وَ تَبَّتْهُ وَ عَصَّمَهُ بِفَضْلِهِ وَ كَرَّمَهُ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَ صَلَوَةُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ عَلَي جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ. آمِينَ رَبِّ الْعَالَمِينَ.» (همان: ۸۵)

در نامه‌های مولانا نیز گاهی بیت فارسی و یا عربی در پایان‌نامه آورده شده است:

زان پیش که داده را اجل بستاند هر داد که دادنیست می‌باید داد (همان: ۹۴)

و در برخی موارد، دعای فارسی نسبتاً طولانی آمده: «باری تعالی برکات اوقات ایشان را از ما و از شما و از این دولت منقطع مگرداناد و دعای ایشان در دوام دولت شما مستجاب باد! آمَن رب العالمین.» (مولانا ۱۳۷۱: ۹۸)

در نامه‌های عین‌القضات نیز پایان نامه گاه با والسَّلام و زمانی با عبارات دعایی عربی است: «و السَّلامُ، و الحمد لله رب العالمین و صَلَّى اللهُ على خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ و آلِهِ اجمعین.» (۱۳۷۷، ج ۲: ۳۴) «واللهُ يَخْتَارُ لَنَا مَا فِيهِ الْخَيْرَةُ و السَّلام.» (همو، ج ۱: ۲۱۸) «وَقَفْنَا اللهُ وَايَاكُمْ أَيُّهَا الْاِخُ الْأَعَزُّ لَطَلْبِ رِضَاهِ. و السَّلامُ و الحمد لله رب العالمین.» (همان: ۱۸۳)

از نکات لازم به ذکر در خصوص پایان نامه در مکاتیب قاضی همدانی، توصیه او به مخاطبان است که با دقت به فحوای نامه توجه کنند و غفلت نورزند: «و این مکتوب‌ها را به تأمل می‌خوان، و هرچه مشکلی بود می‌پرس. و السَّلام.» (همان: ۱۴۹)

در پایان برخی از نامه‌ها نیز توصیه اخلاقی مبنی بر یاوری به خلق نوشته است: «تا توانی راحتی می‌رسان از آنچه تو را داده است. «مما رزقناهم ينفقون» نُصِبَ عَيْنِ دَارِ. و السَّلام.» (همان: ۱۵۸) «تا توانی راحتی می‌رسان که روزگاری آید که خواهی و نتوانی. مال و جاه و قلم و زبان خود را چندانکه توانی به خرج آخرت می‌کن و السَّلام.» (همان: ۲۰۹)

ارکان کم کاربرد و متمایز (اختصاصی)

الف) شرح اشتیاق

موارد مشابه از این رکن بیشتر در مکتوبات مولانا و به میزان کمتر در نامه‌های سنایی مشهود است. این رکن در مکتوبات صوفیه عمومیت چندانی ندارد، به رغم آنکه غالب این مکتوبات غیررسمی‌اند و در میان آن‌ها مکتوبات اخوانی نیز

وجود دارد. لازم به ذکر است در مکتوبات دیوانی و عموماً در مکاتیب اخوانی مترسّان، رکن شرح اشتیاق ملحوظ است. در میان آثار بررسی شده در مکاتیب سنایی و مکتوبات مولانا می‌توان شواهدی از این رکن را به دست داد: «این مرحوم محروم احوال اشتیاق دیدار آن محترم محتشم را چگونه صفت کند...» (سنایی ۱۳۶۲: ۹۵) گاه در ادامه شرح اشتیاق، اعتذاری مبنی بر دوری و عدم توفیق بر زیارت مخدوم آمده است: «عذر این تقصیر از زبان تقصیر بشنود و معذور فرماید که وقتی تنگ بود و قاصدی مستعجل - اگر زحرف است، ذیل عفو درپوشد و خطا نگیرد.» (همان: ۹۶)

اغلب مکتوبات مولانا نیز مزین به رکن شرح اشتیاق است و این شاید مربوط به بزرگی و عظمت جایگاه مولانا و نیز صمیمیت وی در خطاب‌ها باشد: «ایام مفارقت صورت آن فرزند سالها نمود در شدت و کراهت. التماس می‌رود از لطف فرزندی که در آن کوشد که بدین جانب مراجعت فرماید، که «سِنَّةُ الْهَجْر سِنَّةٌ» و عهد مواصلت شیرین لطیف خود را هدیه آرد، مقبول و مبرور خواهد بودن.» (۱۳۷۱: ۶۷)

در میان مکاتیب مولانا به مکتوبی برمی‌خوریم که موضوع آن کاملاً در آرزومندی و اشتیاق لفاست. نامه بیستم در جواب شجاع‌الدین در آرزومندی به دیدار وی است. (همان: ۸۶۸۷) گاهی هم شرح اشتیاق جنبه دعایی یافته است: «باری تعالی، جامع الشتات و محیی الاموات و مجیب الدعوات و قاضی الحاجات - عزوجل - ملاقات و موافات لطیف شریف شما را با این داعی سببی سازد سریع، «أنه مجیبٌ سمیعٌ.» (همان: ۸۶) نمونه‌های شرح اشتیاق در مکاتیب مولانا متعدد است.

لازم به ذکر است که ویژگی فوق، در نامه‌های غزالی و عین‌القضات مشهود نیست و در شمار موارد تفاوت محسوب می‌گردد.

ب) براعت استهلال

براعت استهلال نیز از موارد نسبتاً کم کاربرد در مکاتیب صوفیانه است به نحوی که در میان چهار اثر بررسی شده، تنها در مکتوبات مولانا و پس از وی سنایی، شواهدی از کاربرد این مقوله می‌توان یافت. البته بسامد این رکن در اثر مولانا به نسبت سنایی بیشتر است. شاید کاربرد این جنبه در دو اثر مذکور، ناظر به ادبیت بیشتر متن باشد و اینکه هر دو کاتب، در شمار شاعران زبان‌آور نیز محسوب می‌شوند. براعت استهلال از جمله فنون بدیعی است که ذاتاً تعلق به شعر دارد و خصوصاً در قالب مثنوی، سرایندگان به زیبایی از آن بهره برده‌اند. در نثر فارسی در موضوع ترسل و انشا، مترسلان دیوانی غالباً در مکاتیب رسمی و سلطانی به ویژه فتح‌نامه از این فن بدیعی بهره می‌برند. گاه نیز در آغاز مناشیر بسته به شغل تفویض شده، براعت استهلال دیده می‌شود. براعت استهلال در آغاز مکاتیب با توجه به واژه‌پردازی، آیات و روایات مرتبط نمود می‌یابد. در آثار مورد بحث این نوشتار، براعت استهلال عمومی‌چندانی ندارد. در مکاتیب سنایی، معمولاً آیات و روایات در جایگاه این فن بدیعی با توجه به موضوع مکتوب کاربرد رفته‌اند:

«الحمد لله على فضله قد رجع الحق إلى اهله، منهى خطه ملكوت و مفتى عالم
 جبروت از سر پرده عین الله چنین خبر داد که «ان الله لا ينظر إلى صوركم و لا
 إلى اعمالكم و لكن ينظر إلى قلوبكم و نیاتکم»- آن اشارت بدین عبارت برون داد
 و گفت: نظر پاک الهی هرگز در رعناسرای طبیعت فرو نیاید و مرقد عماری
 جباری هرگز در دروازه حدوث و حروف نگنجد، مهترانی که فرمان برداران
 اشارت «تخلقوا باخلاق الله» اند، از روی موافقت هرگز در دفتر صور اجرام و
 اجسام مطالعه نکنند ایشان که از حضرت ربانی بار در بندند، جز در حضرت
 جلت دل بار نگشایند باز، دون همتان باشند که از مصطبه شیطانی دلق و عصا و
 انبان بردارند، جز در چهار دیوار صورت فرو نیابند و پویندگانی که از مکتب
 تلقین روی به مشرب یقین دارند، دیگرند روندگانی که از سوادکده طین به
 غربت آباد شیاطین منزل کنند، دیگر و جلساء الرحمن در شان آزاد مردانیست که

ایشان طالب صفتی اند که امروز بقا راست و فردا لقا را ...» (سنایی ۱۳۶۲: ۳۷-۴۰)

در مکاتیب مولانا نیز براعت استهلال مشهود است:

«باری تعالی چون خواهد که عنایت و لطف و نصرت و دولت و سعادت را بر بنده‌ای از بندگان خود مقیم و پیوسته گرداند، او را توفیق شکر دهد که اگر صد بار تلخی بدو رسد و یک‌بار شیرینی، آن یک شیرینی را صد بار به صد عبادت به صد مقام باز گوید و آن صد تلخی را یک بار هم باز نگوید...» (۱۳۷۱: ۵۹)

در نامه‌های عین‌القضات و غزالی این رکن نمودی ندارد.

نتیجه

بر اساس این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که متن مکتوبات عرفانی دارای ساختاری منسجم و منظم است که آن‌ها را از سایر مکاتیب دیوانی متمایز می‌کند. مهم‌ترین نتایج پژوهش حاضر ذیلاً فهرست‌وار ذکر می‌شود:

۱- قبل از دعا که رکن آغازین اکثر نامه‌هاست، نوعی تحمیدیه آورده شده است که این مورد در مکاتیب عین‌القضات نمایان نیست؛

۲- صدر مکتوب عمدتاً توأم با دعا برای مکتوب‌آلیه و استعمال عناوین و القاب است. القاب اکثراً ساده و خطاب‌ها نیز بی‌تکلف هستند. کاربرد القاب مطمئن در مکاتیب سنایی و مولوی بیشتر مشهود است؛

۳- از نظر محتوا و مضمون، نامه‌ها جنبه تعلیمی و آموزش مبانی عقیدتی به خود گرفته‌اند و این تعالیم در ظاهر، اگر چه گاهی مخاطب خاص دارند، اما در واقع و مطابق رویه معمول آثار عرفانی، نوعی خطاب عام محسوب می‌شوند؛

۴- در رکن اصلی، نویسندگان با زبانی صریح و به دور از تعارفات مرسوم مترسّلان درباری طرح موضوع می‌کند. گستره موضوعات مواردی را نظیر درخواست عفو بخشش و توصیه برای افراد را شامل می‌شود؛

۵- همه نویسندگان در کلامشان از استشهاد به آیات، روایات و اقوال عرفا استفاده کرده‌اند؛

۶- شرح اشتیاق و براءت استهلال در مکاتیب صوفیه عمومیت چندانی ندارد. این مقوله بیشتر در نامه‌های سنایی و مولاناست دیده می‌شود؛

۷- کیفیت پایان نامه‌ها در هر مورد شیوه خاصی دارد، اغلب با دعا و عبارت موجز والسلام است، اما نامه‌های مولانا و سنایی گاه به شعر ختم شده‌اند که آن‌ها را از سایر نامه‌ها ممتاز ساخته است.

کتابنامه

- اقبال، عباس. ۱۳۳۲. «مجموعه مکاتیب فارسی غزالی بنام فضائل الانام من مکاتب حجة الاسلام». مجله دانشکده ادب و علوم انسانی دانشگاه تهران. س ۱. ش ۲. صص ۱۱-۱.
- بهنام‌فر، محمد. ۱۳۸۸. «تحلیل ساختار و سبک مکاتیب سنایی». دوفصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س). س ۱. ش ۱. صص ۳۲-۱.
- بیگدلی، سعیدبزرگ و فرزاد کریمی. ۱۳۹۰. «بررسی و تحلیل حکمت‌های تجربی در آثار منشور فارسی صوفیه تا قرن هشتم». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۷. ش ۲۴. صص ۱۰۴-۶۹.
- حدادعادل، غلامعلی. ۱۳۸۱. «ارزش ادبی مکتوبات مولانا». نامه فرهنگستان. س ۵. ش ۳. صص ۲۶-۵.
- داوودی، ریحانه و دیگران. ۱۳۹۵. «سبک‌شناسی مکاتیب سنایی غزنوی، نماینده نثر دوره گذار». کهن‌نامه ادب فارسی. س ۷. ش ۱. صص ۷۲-۵۱.
- درپر، مریم و دیگران. ۱۳۹۱. «اسلوب نوشتار نامه‌های فارسی، توصیف و طبقه‌بندی گونه نامه». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). س ۵. ش ۱. صص ۶۶-۴۷.
- رستگارفسایی، منصور. ۱۳۹۲. انواع نثر فارسی. چ ۴. تهران: سمت.

روحانی، مسعود و زهرا تقی‌زاده. ۱۳۹۶. «گونه فرهنگی مکتوبات مولانا (بررسی سه‌مقوله موضوع، مخاطب و افراد واسطه در نامه‌های مولانا)». سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب). س ۱. ش ۳. صص ۶۷-۵۱.

زرین‌کوب، عبدالحسین. ۱۳۴۴. *ارزش میراث صوفیه*. تهران: آریا.

سنایی، مجدودبن آدم. ۱۳۶۲. *مکاتیب سنایی*. به اهتمام و تصحیح و حواشی نذیر احمد. ج ۱. تهران: صنوبر.

شفق، اسماعیل و فروزان، آزادبخت. ۱۳۹۲. «بررسی «سلطانیات» در مکتوبات مولوی و منشآت

جامی». *مجله زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز*. ش ۲۲۷. صص ۹۴-۷۱.

صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۷۸. *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۳ و ۲. تهران: فردوس.

عین‌القضات همدانی. ۱۳۴۱. *تمهیدات*. تصحیح و تحقیق عقیق عسیران. تهران: دانشگاه تهران.

_____ ۱۳۷۷. *نامه‌های عین‌القضات همدانی*. به اهتمام علینقی منزوی. ج ۲ و ۱.

چ ۱. تهران: اساطیر.

غزالی طوسی، محمد. ۱۳۳۳. *مکاتیب فارسی غزالی به نام فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام*.

تصحیح و اهتمام عباس اقبال. تهران: مجلس.

فیض‌کاشانی، ملا محسن. ۱۳۷۸. *منتخب مکاتیب عبدالله قطب*. تصحیح و تحقیق سید مجید

حسین‌زاده حجازی. تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.

کاکهرش، فرهاد. ۱۳۸۷. «دیدگاه‌های عرفانی سنایی متأثر از غزالی». *فصلنامه ادبیات فارسی*

دانشگاه آزاد خوی (بهارستان سخن). ش ۱۱. صص ۱۰۹-۸۱.

مولانا جلال‌الدین محمدبن محمد. ۱۳۷۱. *مکتوبات مولانا جلال‌الدین رومی*. تصحیح دکتر

توفیق سبحانی. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

نیکوبخت، ناصر و همکاران. ۱۳۸۷. «تصرفات مولانا در حکایات صوفیه». *فصلنامه ادبیات*

عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۴. ش ۱۳. صص ۱۴۶-

۱۲۷.

Reference

- Behnām-far, Mohammad. (2009/1388SH). "*Tahlīle Saxtār va Sabke Makātībe Sanāyī*" ("Structural and Stylistic Analysis of Sanai's Makatib (Epistles)"). *Bi-Quarterly Journal of Mystical Literature of Al-Zahra University (S)*. 1st year. No. 1. Pp.1-32.
- Biḡdelī, Sa'īd-bozorg and Karīmī Farzād. (2011/1390SH). "*Barrasī va Tahlīle Hokūmathā-ye Tajrobī dar Āsāre Mansūre Fārsī-ye Sūfī-ye tā Qarne Haštom*" ("Study and analysis of empirical wisdom in the Persian prose works of Sufism up to the eighth century"). *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University-South Tehran Branch*. 7th Year. No. 24. pp. 69-104.
- Dāvūdī, Reyhāne and others. (2016/1395SH). "*Sabk-šenāsī-ye Makātībe Sana'ī Qazvīnī, Namāyande-ye Nasre Dore-ye Gozār*" ("Ghaznavi Sana'i correspondence stylistics, representing prose of the transition period"). *Old Persian Literature*. 7th Year. No. 1. Pp. 51-72.
- Dorpar, Maryam and others. (2012/1391SH). "*Oslūbe Neveštāre Nāmeḥā-ye Fārsī, Towsīf va Tabaqe-bandī-ye Gūne-nāme*" ("Persian letter writing style, description and classification of letter type"). *Stylistics of Persian prose and order (Bahare Adab)*. 5th Year. No. 1. Pp. 47-66.
- Eqbāl, Abbās. (1953/1332SH). "*Majmū'e Makātībe Fārsī-ye Qazālī be Nāme Fazā'elo al-anām men Makātebe Hojjato al-eslām*" ("Ghazali's Persian correspondence is called Fazelolanam men rasealol hojatoleslam"). *Journal of Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*. 1st Year . No. 2. Pp. 1-11.
- Eyno al-qozzāt Hamedānī. (1998/1377SH). *Nāmeḥā-ye Eyno al-qozzāte Hamedānī (Letters of Eynolqozat Hamedani)*. With the Effort of Alī-naqī Monzavī. 1st and 2nd Vol. Tehrān: Asātir.
- _____. (1962/1341SH). *Tamhīdāt*. Ed. by and research Afīfe Asīrān. Tehrān: university of Tehran.
- Haddād Ādel, Qolām-alī. (2002/1381SH). "*Arzeše Adabī-ye Maktūbāte Mowlānā*" ("The literary value of Rumi's writings"). *Academy letter*. 5th Year. No. 3. Pp. 5-26.
- Feyze Kāšānī. (1998/1378SH). *Montaxabe Makātībe abdo al-lāh Qotb (Selected Letters of Abdollah qotb)*. Edition and Research Seyyed Majīde Hoseyn-zāde Hejāzī. Tehrān: Madrese-ye Ālī-ye Šahīd Motahharī.
- Kākeh-raš, Farhād. (2008/1387SH). "*Dīdgāhhā-ye Erfānī-ye Sanayī Mote'aser az Qazzālī*" ("Mystical views of Sanai influenced by

Ghazali"). *Persian Literature Quarterly of Khoy Azad University (Baharestan Sokhan)*. No. 11. Pp. 81-109.

Mowlānā, Jalāl al-dīn Mohammad ebne Mohammad. (1992/1371SH). *Maktūbāte Mowlānā Jalāl al-dīne Rowmī (Rumi's writings by Jalaluddin Rumi)*. Ed. by Towfīqe Sobhānī. 1st ed. Tehrān: Markaze Našre Dānešgāhī.

Nīkūbaxt, Nāser et al. (2008/1387SH). "Tasarrofāte Mowlānā dar Hekāyāte Sūfīye" ("Rumi's Seizures in Sufi Tales"). *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature. Islamic Azad University-South Tehran Branch*. Winter. 4th Year. No. 13. Pp. 127-146.

Qazzālī Towsī, Mohammad. (1954/1333SH). *Makātībe Fārsī-ye Qazzālī be Nāme Fazāyele al-anām men Rasā'ele Hojjat al-eslām (Ghazali's Persian correspondence is called Fazaelolanam men rasaelol hojatoleslam)*. With the Effort and Edition by Abbāse Eqbāl. Tehrān: Majles.

Rastegār fasāyī, Mansūr. (2013/1392SH). *Anvā'e Nasre Fārsī (Persian prose Types)*. 4th ed. Tehrān: Samt.

Rowhānī, Mas'ūd and Taqī-zāde, Zahrā. (2017/1396SH). "Gūne Farhangī-ye Maktūbāte Mowlānā (Barrasī-ye se Maqūle Mowzū, Moxātab va Afrāde Vābaste dar Nāmeḥā-ye Mowlānā)" ("Cultural Types of Rumi's Writings (Investigating Three Subjects, Audiences, and Intermediaries in Rumi's Letters)"). *Stylistics of Persian prose and order (Bahare Adab)*. 1st Year. No. 3. Pp. 51-67.

Safā, Zabīh al-lāh. (1999/1378SH). *Tārīxe Adabīyāt dar Īrān (History of Literature in Iran)*. 1st and 2nd Vol. Tehrān: Ferdows.

Sanāyī, Majdūd ebne Ādam. (1983/1362SH). *Makātībe Sanāyī (Sana'i correspondence)*. With the Effort. Edition and Explanation by Nazīr Ahmad. 1st ed. Tehrān: Senowbar.

Šafaq, Esmā'īl and Forūzān, Āzād-baxt. (2013/1392SH). "Barrasī-ye Soltānīyāt" dar Maktūbāte Mowlavī va Monša'āte Jāmī" ("Consideration of Soltaniyyat in Mowlana's writings and Jaamis literary compositions"). *Journal of Persian Language and Literature, University of Tabriz*. No. 227. Pp. 71-94.

Zarrīn-kūb, Abdo al-hoseyn. (1965/1344SH). *Arzeše Mīrāse Sūfīye (The value of the Sufi heritage)*. Tehrān: Ārīyā.